

# انتخابات از منظر قرآن کریم؛ استعاره یا امانت حقیقه؟

کریم کوخایی زاده\*  
مصطفی بخرد\*\*

## چکیده

در گفتمان سیاسی سال‌های اخیر، از انتخابات به‌عنوان امانت یاد می‌شود و آرای مردمی و آنچه به‌وسیله این آرا تعیین می‌گردد، امانت مردم نزد حکومت خوانده می‌شود. در پژوهش حاضر سعی شده است با رجوع به دیدگاه قرآنی مشخص شود این استعمال صرفاً کاربردی استعاری و ادعایی بوده و به‌کاربردن این تعبیر در جهت تنویر ذهن مخاطب و درک معناست یا استعمالی حقیقی است و در نگرش قرآن کریم، حکومت اسلامی و اموری که به آن سپرده شده، همچون فرآیند انتخابات و به تبع آن رأی مردم و نتیجه انتخابات، اماناتی حقیقه و الهیه‌اند؟ در مقاله پیش‌رو که به‌روش توصیفی تحلیلی نوشته شده است، روشن می‌گردد که در دیدگاه قرآنی، حکومت و امور محوله به آن مانند انتخابات به‌عنوان امانت‌اند و نوع ولایت حاکم اسلامی، نه به شیوه قهری و مالکی، بلکه از باب امانت‌داری است و حاکم اسلامی قائم به حفظ این امانت و نگهبانی از نتایج آن خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** انتخابات، استعاره امانت، امانت شرعیه، رأی، امانت.

\* عضو هیئت علمی دانشگاه ایلام / نویسنده مسئول (k. kokhaizadeh@ilam. ac. ir).  
\*\* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه مفید و پژوهشگر حوزوی (bekhradmostafa@gmail.com).

## مقدمه

پدیده انتخابات در دنیای کنونی، ماهیتی ناشناخته دارد. مکاتب گوناگون و نحله‌های سیاسی در سراسر دنیا با این پدیده برخوردی متفاوت دارند. عده‌ای آن را کارآمدترین ابزار بشر امروزی در راه رسیدن به عدالت می‌دانند و گروهی دیگر با ایراد کاستی‌های فراوان انتخابات، آن را لزوماً منتهی به عدالت نمی‌پندارند، اما می‌پذیرند که یکی از راه‌هایی است که کمترین عوارض را نسبت به مدل‌های دیگر بشری به دنبال دارد.

برای روشن‌ساختن ماهیت هر پدیده نخست باید عوارض آن را شناسایی کرد. محققان مطالعات معناشناختی، ابزاری به نام استعاره در دست دارند. استعاره به‌مثابه چراغی است که در ذهن انسان افروخته می‌شود تا تاریکی‌های ذهن بشری را نسبت به ماهیتی پنهان از میان ببرد. ساده‌سازی مفهومی سبب می‌شود که مفاهیم غامض در دسترس فهم انسان قرار گیرند و روشن شوند. از دیرباز در فرهنگ سیاسی ایران در مورد انتخابات، استعارات گوناگونی استعمال شده است. در گذشته از انتخابات به‌مثابه فرهنگ، نظام سیاسی، ثمره فرهنگ سیاسی، ابزار سلطه، تعهد و... یاد شده است، اما چند سالی است استعاره امانت، وارد ادبیات سیاسی ایران شده و از رأی مردم و نتیجه انتخابات به‌عنوان امانت یاد می‌شود.

باید دید این استعمال جدید چه امتیازاتی نسبت به تعبیر گذشته دارد و آیا می‌توان امانی دانستن آرای مردم را منتسب به شرع دانست یا خیر؟ ازسویی روشن‌شدن این امر که آرای مردم امانت حقیقیه بوده یا فقط تعبیری استعاری است که در جهت تبیین این مقوله به‌کار رفته، دارای تبعات فقهی می‌باشد؛ برای مثال در صورت امانی‌دانستن آرای انتخاباتی، کارگزاران دولتی دارای ید امانی بوده و در صورت افراط یا تفریط، علاوه بر تخلف قانونی، مرتکب حرام شرعی شده‌اند و آثار و احکام فقهی آن را نیز باید تحمل کنند. در پژوهش حاضر سعی شده است با بررسی آیات قرآنی و نظرات مفسران گوناگون، ماهیت انتخابات، آرای مردمی و نتیجه انتخابات واکاوی شود و روشن گردد که امانت‌دانستن آنها صرفاً کاربردی استعاری است یا این امور امانت حقیقیه‌اند.

## ۱. استعاره و کاربرد استعاری

استعاره از ریشه «ع - و - ر» گرفته شده است و به‌معنای عاریه‌خواستن و عاریه‌گرفتن می‌باشد.

استعاره در لغت به معنای دست به دست گرداندن و عاریت گرفتن چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۱۸). در اصطلاح نیز به معنای بیان کردن و فهم چیزی به کمک موضوعی دیگر است. به نظر ارسطو استعاره یعنی اسم چیزی را بر چیزی دیگر نقل کنند. نقل نیز انواعی دارد: «نقل از جنس به نوع»، «نقل از نوع به جنس»، «نقل از نوع به نوع» و «نقل به حسب تمثیل» (حسین پناهی و شیخ احمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳). همچنین در تعریف استعاره گفته‌اند: کاربرد لفظ در معنای غیر حقیقی آن همراه با علاقه تشابه میان معنای حقیقی و مجازی و قرینه‌ای که مانع از اراده معنای حقیقی می‌شود؛ درحقیقت استعاره نوعی مجاز لغوی است که علاقه آن مشابهت باشد و گاهی از آن به مجاز استعاری تعبیر می‌کنند (هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۸).

براین اساس جرجانی نقش و کارکرد استعاره را منوط به ارتباط آن با دیگر عناصر نحوی کلام در محور همنشینی می‌داند. او برخلاف نگرش عام در حوزه بیان، استعاره را از نوع تخییل به حساب نمی‌آورد. به نظر او، در استعاره ادعایی مطرح می‌شود که معنای مورد نظر آن، با معنای لفظ مستعار از نظر عقلی همسان، متناسب و قابل اثبات است؛ به عبارت دیگر در استعاره امری عقلی و صحیح اثبات می‌شود؛ برای مثال در آیه «وَأَشْتَعَلْ أَلْرَأْسُ شَيْبًا» (مریم: ۴)، شکی نیست که منظور اثبات شعله‌ور شدن نیست، بلکه مقصود اثبات معنایی همسان با آن بوده که در اینجا منظور پیر شدن و سفید شدن موی سر است، درحالی‌که در تخییل، امری عینی و قابل تجربه اثبات نمی‌شود و در آن ادعایی مطرح می‌شود که قابل حصول نیست. از سوی دیگر تخییل اساساً و تعمداً کارکردی رؤیایی و غیرعقلانی دارد، درحالی‌که در استعاره تعمداً به دنبال اثبات واقعی یک مضمون و این‌همانی آن با لفظ مستعار هستیم (حسین پناهی و شیخ احمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳).

در کاربرد سنتی استعاره فقط با بُعد ادبی و بلاغی آن مواجه‌ایم. در این کاربرد تأکید فقط بر جنبه بیانی استعاره بوده و آرایه‌ای است تا در کلام و شعر مبالغه نماید، اما در دنیای کنونی آنچه مهم است، جنبه معرفتی و شناختی استعاره می‌باشد که مورد توجه قرار می‌گیرد و در جهت تولید اندیشه و کمک به القای مفاهیم کاربرد دارد. گاهی استعاره‌های مفهومی به مثابه ابزار، در حوزه‌های دیگری چون سبک‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و واژگان‌نگاری به کار گرفته می‌شوند (افراشی، ۱۳۹۷، ص ۱۴). نظریه استعاره مفهومی را می‌توان دیدگاهی از استعاره در نظر گرفت که در آن ساختمان معنای استعاری صرفاً به این نکته می‌پردازد که چگونه استعاره‌ها از

همبستگی در تجربه یا از شباهت میان حوزه‌های تجربی برمی‌خیزند. در هردو، معنای استعاری را می‌توان مشتق از یک مجموعه تناظر یا نگاهت منظم میان این دو جنبه تجربه در نظر گرفت (کوچش، ۱۳۹۹، ص ۲۳).

استعارات علمی باتوجه به نظام‌مندبودن و وضوحی که در حوزه پایه وجود دارد، از استعارات ادبی و سنتی متمایز می‌گردد. در این تفکر خصوصیات و روابط موجود در حوزه اصیل و پایه با حوزه هدف گره خورده و از پیوند میان آنها و انطباق دو حوزه با یکدیگر شناخت پدید می‌آید و معرفت استعاری محقق می‌شود. در این کاربرد، استعاره صرفاً یک تشبیه نیست، بلکه دارای نوعی انتزاع بوده و سبب خلق ادراکاتی جدید و نوظهور می‌گردد که پیش از آن مورد توجه قرار نگرفته است.

کاربرد استعاری بدین معناست که یک ساختار و روابط میان ارکان و اجزای تشکیل‌دهنده آن ساختار که برای مخاطب کاملاً شناخته شده است، در حوزه‌ای دیگر اعتبار شود تا مخاطب با انطباق آن دو ساختار به فهم حوزه جدید نزدیک گردد. در کاربرد فقهی استعاره نیز موضوعی که احکام پیرامون آن شناخته شده‌اند و آن مسئله زاویه پنهانی نزد فقیه یا مکلفان ندارد، به‌عنوان مستعار مننه در نظر گرفته شده و با انطباق بر موضوع جدید و وام‌گرفتن معنای مشترکی میان مستعار مننه و مستعار له سبب فهم جدیدی از مستعار له می‌شود. در گزاره «انتخابات امانت است» یا «رأی مردم امانت است»، بر فرض اینکه کاربردی استعاری است، باتوجه به پرسش‌های چهارگانه باید روشن گردد نهاد حکومت در این استعاره چه جایگاهی دارد؟ حاکم در این فرآیند امانت‌گذار است یا امین؟ نسبت میان تأمین یا امانت‌گذاری - به‌عنوان پایه - و انتخابات و آرای مردمی - به‌عنوان هدف - چیست؟ ذهنیت قانونگذاران، مجریان انتخابات، ناظران انتخاباتی و رأی‌دهندگان نسبت به این کاربرد استعاری چگونه است؟

## ۲. تحقیق در معنای امانات

«الامانات» جمع امانه و مصدر به‌معنای مفعول (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۵۵) و آن هر چیزی است که به اذن صاحبش اخذ شده باشد (ابن‌عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۴۹). امانت چیزی است که نزد امین گذاشته می‌شود، به‌قصد حفظ. در تفسیر عاملی از فخر رازی نقل شده است که ظاهر مقصود

از امانات که تأدیه آن واجب شمرده شده، سه دسته است: یا امانت خدا یا امانت مردم یا امانت شخص با خودش است. دسته نخست، شامل انجام تمامی وظایف دینی است. دسته دوم، امانت مردم است که باید سپرده‌های مردم به خودشان داده شود و از امانت مردم به «خودداری از کم‌فروختن»، «آشکارکردن عیوب مردم»، «عدالت حکام با رعیت» و «عدالت علما با عوام» می‌توان اشاره کرد. همچنین از رعایت امانت است که مردم را به تعصب‌های باطل رهبری نکنند، بلکه آنها را به عقاید و اعمالی راهنمایی کنند که برای دین و دنیای آنها مفید باشد. دسته سوم، امانت شخص نسبت به کارهای شخصی خویش است. شخص باید به آنچه برای دین و دنیای او بهتر و شایسته‌تر است، اقدام کند، از آنچه به دین و دنیای او زیان می‌رساند، احتراز کند و به هوای نفس و آنچه در عالم دیگر برای او زیان‌آور است، خود را گرفتار نکند؛ بر همین اساس پیامبر ﷺ فرمود: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۵-۶). روشن است امانت معنای وسیعی دارد و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می‌شود و هر مسلمان طبق صریح آیه قرآن کریم وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچ‌کس - بدون استثنا - خیانت نکند؛ خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیرمسلمان و این امر در واقع یکی از مواد «اعلامیه حقوق بشر در اسلام» است که تمامی انسان‌ها در برابر آن یکسان‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۲).

با بررسی معانی و مصادیق ذکر شده برای امانت به این نتیجه می‌رسیم که هر حقی که از جانب برادر نوعی یا هموطن یا خداوند یا خود فرد بر کسی باشد، امانت به حساب می‌آید و تأدیه امانت بر آن شخص واجب است. در اینجا لفظ امانت به مصداق بارز آن نزد عرف که همان امانت مالی است، منصرف نمی‌شود، بلکه زمامداری و مقام و منصب برای حاکم که نتیجه اطمینان و اتمان مردم است، راهنمایی و تربیت فرزند نزد پدر، حقوق همسران نزد یکدیگر و اطاعت و همراهی زمامداران نسبت به مردم، همگی بدون استثنا امانت به حساب می‌آیند و تأدیه این ودایع واجب است (حویزی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۲۴۲).

### ۳. بررسی آیات قرآن کریم

کلمه امانت و مشتقات آن مانند امانات، امین و... هجده مرتبه در آیات قرآن کریم ذکر شده است؛ مانند: «وَ إِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانًا مَّقْبُوضَةً فَإِنْ مِنْ بَعْضِكُمْ بَعْضًا فُلْيُودِ الَّذِي

أَوْثُنَ أَمَانَتِهِ وَلَيَّتِي اللَّهُ رَبُّهُ وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ...» (بقره: ۲۸۳) و «وَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (نساء: ۵۸). افعال ساخته شده از ماده آمن شش مرتبه به کار رفته است؛ مانند: «وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِدِينَارٍ لَأَيُّودِهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَاتِمًا...» (آل عمران: ۷۵) و «وَ قَالَ هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمْنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلِ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا...» (یوسف: ۶۴). کلمات هم معنای امانت و امین مانند حفیظ، حافظون و حافظات، چهار مرتبه در آیات قرآن کریم استفاده شده است. در ادامه مهم ترین آیات قرآنی که در راستای بحث استعاره امانت در انتخابات کاربرد دارد، بررسی خواهد شد.

### ۳-۱. آیه ۵۸ سوره نساء

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا: خدا به شما امر می کند که البته امانت ها را به صاحبان آن باز دهید و چون میان مردم حکم کنید، به عدالت داوری کنید. همانا خدا شما را پند نیکو می دهد و خدا به هر چیز آگاه و بصیر است (نساء: ۵۸).

واحدی نیشابوری می نویسد:

آیه درباره عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار نازل شده است که متولی کعبه بود. موقعی که پیغمبر ﷺ مکه را فتح کرد و وارد شهر شد، عثمان بن طلحه، کعبه را قفل کرده، به بام برآمد. پیغمبر ﷺ کلید را خواست و او نداد و گفت: اگر به یقین دانستمی که رسول خداست، می دادم. کلید را از او گرفتند و در را گشودند. عباس از پیغمبر ﷺ تقاضا کرد تا منصب سقایت و سدانت را با هم داشته باشد، آیه بالا نازل شد. پیغمبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: کلید را به عثمان بن طلحه بده و علی ﷺ چنان کرد. عثمان زمانی که فهمید در حق او وحی نازل شده، گفت: گواهی می دهم محمد ﷺ رسول خداست. جبرئیل نازل شد و گفت: تا این خانه هست، کلید و منصب سدانت در خاندان عثمان بن طلحه باشد و تا کنون نیز چنین است (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸۳/ همان، ص ۸۸-۸۷ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۵۵/ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۲۳/ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۱۳).

از شأن نزول آیه این گونه بر می آید که منصب، امانتی است در دست صاحب آن و اگر صاحب منصب امین و لایق باشد، نمی توان امانت را از او گرفت؛ بر این اساس امانت گذار نیز خداوند و اولی الامر اوست. در تفاسیر نیز آمده است که آیه درباره امرا نازل شده است تا امر مردم که به دست آنها امانت می باشد را ادا کنند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۸۴). همچنین بسیاری از مفسران ذیل این

آیه اشاره کرده‌اند که اوامر و نواهی خداوند، امانات او نزد مؤمنانند که صاحب این امانت خداست و تأدیه امانت به اطاعت خداوند در این فرامین است (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۳).

### ۳-۱-۱. معنای امانت در آیه ۵۸ سوره نساء

«الأمّانة» اسم عامی است که شامل جمیع حقوق می‌شود؛ خواه حق الله باشد یا حق الناس (درویش، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۴۲). دو معنا برای آیه بیان شده است: نخست آنکه ابن عباس، ابی بن کعب و دیگران گفته‌اند که امانت شامل هر چیزی است که به فردی سپرده شده باشد و این مضمون در روایتی از امامین صادقین علیهما السلام وارد شده است: «إن کل مؤتمن علی شیء یلزمه رده: بازپس دادن هر چیزی که به امانت سپرده شده، امری واجب است» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۹). در توضیح این معنا آمده است: این آیه اگرچه در موردی خاص نازل شده، اما از بدیهیات است که متضمن حکمی عام باشد که شامل جمیع امور می‌گردد. روشن است امانت‌داری معنای وسیعی دارد که شامل امور مادی و معنوی می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۸۱) و معنای دوم امانت در آیه که زید بن اسلم، مکحول و دیگران (قرطبی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۵۶) بدان اشاره کرده‌اند این است که منظور از امانت در آیه، ولات امر و حاکمان است. در منابع شیعی که امر ولایت مختص امامان معصوم است، معنای امانت متوجه ولایت ایشان می‌باشد. این مضمون نیز روایتی است: «عن أبی جعفر أيضاً و أبی عبد الله علیهما السلام و قالوا: أمر الله الأئمة کل واحد منهم أن یسلم الأمر إلی من بعده: خداوند متعال هر یک از ائمه را به طور خاص امر کرده است که امر امامت را به معصوم بعدی تحویل دهند» (طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۳۴). آنچه در اینجا محل بحث است اینکه مسئولیت به عنوان امانت در آیه یاد شده است و مقامی که عهده‌دار این امانت است، موظف شده آن را با تمامی ملزومات امانت‌داری مانند عدم افراط و تفریط، سلامت امانت و عدم خیانت، به مسئول بعدی تحویل دهد. در تفسیر بیان السعادة آمده است:

با وجودی که خطاب آیه مخصوص ائمه هدی علیهم السلام است، ولی مطلب عمومیت دارد و غیر آنها را نیز شامل می‌شود؛ چون دیگران مأمور به تأسی به آنها هستند؛ لذا آیه را در اخبار نیز تعمیم داده‌اند (گنابادی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۰۸/ سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۳).

برخی گفته‌اند آیه خطاب به زمامداران است که باید به فرمان خداوند امانت‌ها را به صاحبان‌شان واگذار نمایند و به عدالت حکومت کنند و در آیه بعد به مردم امر کرده است

سخن صاحبان امر را بشنوند و از آنان اطاعت کنند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۱۴). طبرسی در این باره می‌نویسد:

و از جمله امانت‌ها دستوری است که به والیان امر درباره اموری که حق رعیت بدان‌ها تعلق می‌گیرد، داده شده است. به قدری خداوند امر اطاعت را بزرگ شمرده که فرموده است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» (غافر: ۱۹)؛ یعنی او خیانت چشم‌ها را می‌داند و فرموده است: «لَا تَتَّوْنُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» (انفال: ۲۷)؛ یعنی به خدا و پیامبر خیانت نکنید و نیز فرموده است: «وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ» (آل عمران: ۷۵)؛ یعنی برخی از اهل کتاب کسانی‌اند که اگر کیسه زری را به امانت به ایشان بسپارید، به شما پس می‌دهند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۹۹).

در روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیده‌اند. حضرت فرمود: «هذه مخاطبة لنا خاصة أمراً لله تبارك و تعالی كل إمام منا أن يؤدى إلى الإمام الذى بعده و يوحى إليه ثم هى جارية فى سائر الأمانات». در تفسیر شریف لاهیجی با توجه به حرف عطف «ثم» در این حدیث شریف، به نکته ظریفی اشاره شده و آورده است: «مخفی نماند که اگرچه مخاطب در این آیه جمیع مردم‌اند، لیکن عمدۀ مخاطبان ائمه معصومین علیهم السلام و عمدۀ امانات، امور مختصه به امامت است» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۹۳)؛ یعنی امانت در مرتبه اول امور مربوط به زمامداری است و سپس در سایر امانات جاری می‌شود.

گفته شده است که خطاب آیه به یهود بوده که مأمور به بیان ویژگی‌ها و صفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای امت‌ها بودند و این مأموریت، امانت نزد آنان بود و در این امانت به واسطه کتمان و عدم بیان صفات پیامبر صلی الله علیه و آله خیانت کردند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۸۴).

این همان چیزی است که ابن‌عاشور به «امانت حسی» از آن یاد می‌کند و معتقد است قرآن کریم یکی از اغراض تشریحیه را در قالب ذکر احوال اهل کتاب بیان می‌دارد. آنان کلمات را از مواضع‌شان تحریف می‌کردند و به‌گونه‌ای از کلمات استفاده می‌نمودند که مشعر به ذم باشد و با این کار به خداوند افترا می‌زدند. اخبار یهود به خاطر حسادت‌شان فضل الهی را که به رسول صلی الله علیه و آله و مؤمنان عطا شده بود، انکار کردند و این کتمان، خیانت در امانت دین، علم، حق، نعمت و امانات معنوی است و مناسب است آن را امانت حسیه بنامیم (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۶۰). خیانت‌دانستن کتمان مقام پیامبر صلی الله علیه و آله توسط علمای یهود نشان می‌دهد کتمان مقام و منصب فرد، شایسته خیانت در امانت محسوب می‌شود.



ابن عربی حکم در آیه مبارکه را عام دانسته و معتقد است هم در مورد ولایت و رهبری اسلامی و هم در مورد تمامی افراد جامعه است؛ زیرا تمامی مسلمانان عالم، بلکه حاکم و والی‌اند. وی با اشاره به احادیثی مانند «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة؛ فالإمام راع [علی الناس]» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۳۸) و مانند آن، معتقد است با این تعبیر، حضرت رسول ﷺ مردم را به‌عنوان حاکم در مرتبه خودشان قرار داده است (ر.ک: ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۵۱). اگر فرض کنیم آیه به‌سبب بیان حکمی شرعی نازل شده باشد، پس حکمی عام است که شامل تمامی امانات می‌شود که بسیارند و مهم‌ترین‌شان ودیعه، لقطه، رهن، اجاره و عاریه است. ادای ودیعه واجب نیست تا آنکه طلب شود. حکم لقطه، تعریف مال پیدا شده به مدت یک‌سال در مجامع عمومی است؛ به‌گونه‌ای که عرفاً فایده داشته باشد و احتمال شنیده شدن اعلام را بدهد، اما ادای رهن تا تأدیه دین لازم نیست. در اجاره و عاریه نیز با انقضای عمل، ردّ به صاحب مال واجب می‌گردد، حتی پیش از اینکه او طلب کند (همان، ص ۴۵۰). به نظر می‌رسد حکم انتخابات و آرای مردمی از جنس ودایع باشد و با مطالبه عمومی باید به صاحبان آن بازگردانده شود و تأدیه در آن نیز به‌حسب ماهیت آن می‌باشد؛ یعنی با انتخاب یا انتصاب فرد حائز بیشترین اقبال عمومی، این ودیعه ادا شده و به صاحبش بازگردانده می‌شود.

برخی گفته‌اند نمی‌توان صدر آیه را حکمی عام تفسیر کرد؛ زیرا ذیل آیه به امر قضاوت اشاره دارد و از آنجاکه قضاوت، امری علی‌حده و غیرعمومی است، باید صدر آیه نیز مخاطب خاص داشته باشد؛ بر همین اساس خطاب ابتدای آیه به ولات امر و حاکمان و زمامداران است. جصاص این اشکال را ردّ می‌کند و معتقد است ایرادی ندارد ابتدای خطاب عام و شامل تمامی مکلفان باشد و در ادامه امری خاص به آن عطف شود که مخاطب آن زمامداران و حاکمان‌اند؛ مانند آن در قرآن کریم فراوان است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۷۲).

### ۳-۱-۲. جمع بندی آیه ۵۸ سوره نساء

امانت رهبری پس از خداوند مخصوص اصحاب وحی و معصومان جانشین آنان است که همگی مأمور به ردّ امانت به اهل آن‌اند؛ بنابراین زمامداری و تمامی ارکان حکومت اسلامی امانتی ربانی همانند رسالت است و چاره‌ای نیست جز سپردن آن به دست اهلیش (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۳۱). تمامی مناصب در حکومت اسلامی نیز در دایره امانات رسالیه بوده و در شمول

و جوب سپردن امانت به اهل آن داخل است.

باتوجه به اینکه صدر آیه دستور به ادای امانات به صاحبانش می‌کند و سیاق آیات قبل نیز که پیرامون حکم کردن یهود به نفع مشرکان و علیه مؤمنان است و بخش دوم آیه مورد بحث نیز درباره همین معنا یعنی حکم کردن عادلانه به عموم مردم خطاب نموده، شاید به ذهن متبادر شود که منظور از امانات فقط امانت‌های مالی است و لفظ حکم نیز ظاهر در حکم در اختلافات مادی می‌باشد، ولی علامه طباطبایی باتوجه به سیاق آیات، این احتمال را رد کرده است؛ زیرا ارتباط صدر آیه به آیات قبل، این است که در آغاز معرفی یهود، ایمان آنان به طاغوت و مخالفت‌شان با آیات خدا و معارف الهیه در کتاب‌های آسمانی که امانت خداوند به اهل آن کتاب است، مؤید این احتمال می‌باشد و منظور از امانات فقط امانت‌های مالی نیست، بلکه شامل امانت‌های معنوی از جمله علوم و معارف حقه که باید به اهلش برسد نیز می‌شود؛ از این رو توسعه در معنای ادای امانت و عدالت در داوری، مناسب‌تر به مقتضای سیاق آیه است. از سویی وقتی در مرحله تشریح گفته شود امانت را به صاحبش برسانید و میان دو نفر که اختلاف دارند، به عدالت حکم کنید، این معنا به ذهن شنونده متبادر می‌شود که منظور از امانت، مطلق امانت و منظور از داوری نیز مطلق داوری است، نه فقط داوری در اختلافات مالی؛ زیرا تشریح وقتی مطلق شد، مقید به موضوعات احکام فرعی فقهی نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۷۹). به مقتضای دلیل، هرگاه امری در موردی خاص صادر شد، نباید آن امر را به آن مورد اختصاص داد، بلکه باید به عموم آن عمل کرد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۰۰). از شأن نزول آیه برداشت می‌شود که منصب، امانتی در دست صاحب آن است و اگر صاحب منصب امین و لایق باشد، نمی‌توان امانت را از او گرفت؛ براین اساس امانت‌گذار نیز خداوند و اولی‌الأمر اوست. نکته قابل توجه در آیه این است که مسئله ادای امانت بر عدالت مقدم داشته شده و به نوعی مشعر این مطلب است که عمل به بخش نخست آیه و رعایت آن در انتخابات، موجب تحصیل بخش دوم آیه و تحقق عدالت در حکومت است. از سویی تقدم ادای امانت بر عدالت، شاید به خاطر آن است که مسئله عدالت در داوری، همیشه در برابر خیانت لازم می‌شود؛ زیرا اصل و اساس این است که همه مردم امین باشند، ولی اگر فرد یا افرادی از این اصل منحرف شدند، نوبت به عدالت می‌رسد تا آنها را به وظیفه خود آشنا سازد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۲). در اینجا رابطه‌ای محکم میان ادای امانت و اقامه عدل

است؛ زیرا کسی که خود حقوق مردم را ادا نکند، چگونه می‌تواند دیگران را در رسیدن به حق‌شان یاری نماید و پاسدار عدالت در جامعه باشد؟

با وجود اینکه مخاطب آیه، زمامداران اسلامی‌اند و تمامی اموری که به‌دست آنها سپرده شده، امانت است و شامل حقوق مردم و اموال آنها می‌شود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۹۲)، این امانت بر والیان و مردم شمولیت دارد؛ زیرا هر مسلمانی عالم، بلکه حاکم است و به‌نوعی زمامدار است. حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «حاکمان عادل بر منبری از نور در سمت راست عرش الهی‌اند و آنان کسانی‌اند که بر خود و اهلشان و آنچه زمام آن به دستشان است، عدالت را رعایت نموده باشند» (نعالی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۵۳). زحیلی نیز با صحه‌گذاشتن بر چنین نگرشی گفته است امانت، اساس حکومت اسلامی و عدل، اساس ملک است و مخاطب هردو امر، جمهور امت‌اند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۲۴). آنچه از منظر فقهی می‌توان در مورد آیه ۵۸ سوره نساء بیان کرد اینکه اگر منصب امانتی است که خداوند نزد صاحبان مناصب به ودیعه گذاشته است، عمل به تمامی ملزومات آن قیام به حفظ این ودیعه می‌باشد. از سویی بنا بر نظر بعض اسلاف که به ضمان ودیعه‌گیرنده قائل‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۷۳)، باید در موارد کوتاهی حاکم اسلامی، حکم به لزوم جبران این قصور کرد؛ به عبارتی وجوب ادای امانت، سبب وجوب حفظ آن می‌شود؛ زیرا ادای امانت فقط در صورت حفظ آن ممکن است؛ از این‌رو به‌تبع وجوب ادای امانت، حفظ امانت نیز واجب می‌باشد (سعدی، ۱۴۰۸، ص ۱۹۳). روشن است که حفظ هرچیز به مقتضای آن است؛ پس علاوه بر اینکه مناصب حکومتی امانت‌اند، اجرای سازوکار انتخابات نیز به‌عنوان یکی از وظایف دولت‌ها امانت بوده و حفظ این امانت با توجه به اقتضانات آن، اجرای صحیح و امانت‌دارانه تمامی امور انتخاباتی اعم از ثبت نام کاندیدا، بررسی صلاحیت‌ها، معرفی داوطلبان نهایی به مردم، رأی‌گیری، شمارش آرا و اعلام نتیجه انتخابات و پای‌بندی به این نتیجه است.

### ۳-۲. آیه ۲۷ سوره انفال

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: ای کسانی که ایمان

آوردید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و در امانت‌ها خود خیانت روا مدارید، درحالی‌که می‌دانید

این کار گناه بزرگی است.

درحقیقت به خداوند، با ترک فرایضش خیانت نکنید و به حضرت رسول ﷺ، با ترک سنت‌های

ایشان. دو احتمال در اعراب «تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» داده می‌شود که معنا با توجه به هریک متفاوت می‌باشد: احتمال نخست، مجزوم و عطف بر نهی باشد؛ یعنی به امانت‌هایتان خیانت نکنید. احتمال دوم اینکه منصوب باشد، بنا بر پاسخ نهی با واو که همانند پاسخ نهی با فاء و معنای آیه طبق این احتمال این‌گونه می‌شود: «همانا کسانی که به خدا و رسول خدا خیانت کنند، پس به تحقیق به اماناتشان نیز خیانت می‌کنند». منظور از امانات، دین است و خطاب آیه با منافقان است که امانت دین را پذیرفتند، سپس در آن خیانت کردند که به ظاهر ایمان آورده و در باطن کافر بودند (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹، ص ۱۲۳). «خیانت» به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده است و امانت گرچه معمولاً به امانت‌های مالی گفته می‌شود، ولی در منطق قرآن، مفهوم وسیعی دارد که تمامی شئون زندگی اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را دربر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۵).

### ۳-۲-۱. معنای خیانت در امانت در آیه ۲۷ سوره انفال

خیانت به معنای تنقص است و تنقص یعنی عیب کسی را گفتن و نقص کردن کسی و اندک اندک گرفتن از چیزی است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۲، ۲۳۱). خیانت و نفاق به یک معناست، ولی خیانت به اعتبار عهد و امانت گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۳):

خیانت در اصل به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و آن ضد «امانت» است. امانت گرچه معمولاً به امانت‌های مالی گفته می‌شود، ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمامی شئون زندگی اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را دربر می‌گیرد؛ لذا در حدیث وارد شده که «المجالس بالامانة»؛ گفت‌وگوهایی که در جلسه خصوصی می‌شود، امانت است و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «إذا حدث الرجل بحديث ثم التفت فهو أمانة»؛ هنگامی که کسی برای دیگری سخنی نقل کند، سپس به اطراف خود بنگردد - که آیا کسی آن را شنید یا نه - این سخن امانت است. روی این جهت آب و خاک اسلام در دست مسلمانان، امانت الهی است. فرزندان آنها امانت‌اند و از همه بالاتر، قرآن مجید و تعلیماتش امانت بزرگ پروردگار محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۳۷).

علامه طباطبایی<sup>ع</sup> درباره معنای آیه می‌نویسد:

مجموع دو جمله «لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ»، یک نهی واحدی می‌شود که به یک نوع خیانت تعلق گرفته و آن خیانت امانت خدا و رسول خدا<sup>ع</sup> است که خود بعینه خیانت به امانت

خود مؤمنان نیز هست؛ چون بعضی از امانت‌ها منحصراً امانت خداست در نزد مردم؛ مانند احکام مشروعه خدا و بعضی از آنها منحصراً امانت رسول خدا ﷺ است؛ مانند سیره حسنه آن جناب و بعضی از آنها امانت خود مردم در میان خودشان است؛ مانند اماناتی که در اموال و اسرار خود به یکدیگر می‌سپارند و بعضی از امانت‌ها آن امانتی است که خدا و رسول و خود مؤمنان در آن شریک‌اند و آن عبارت است از اموری که خداوند به آنها امر می‌کند و رسول خدا ﷺ امر آن جناب را اجرا می‌نماید و مردم از اجرای آن منتفع گشته و مجتمع‌شان نیرومند می‌گردد؛ مانند دستورات سیاسی و اوامر مربوط به جهاد و اسرار جنگی که اگر افشا شود، آرزوهای دینی عقیم گشته و مساعی حکومت اسلامی بی‌نتیجه مانده و قهراً حق خدا و رسول ﷺ هم پایمال می‌شود و ضررش دامن‌گیر خود مؤمنان نیز می‌گردد؛ پس خیانت در این نوع از امانت، خیانت به خدا و رسول و مؤمنان است و مؤمنی که به چنین خیانتی دست می‌زند، علاوه بر اینکه می‌داند به خدا و رسول خیانت کرده، می‌داند که به خودش و سایر برادران ایمانی‌اش نیز خیانت کرده است و هیچ عاقلی حاضر نیست به خیانت به خود اقدام نماید؛ چون عقل هرکس قبح خیانت را درک می‌کند و با داشتن این موهبت الهی، چگونه آدمی به خود خیانت می‌کند؟ پس معلوم شد منظور از اینکه فرمود: «وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» - و خدا داناتر است - این است که در ضمن خیانت به خدا و رسول، به امانت‌های خود خیانت می‌کنید با اینکه می‌دانید که امانت‌های خدا و رسول، امانت‌های خود شماست که در آن خیانت می‌کنید و کدام عاقل است که به خیانت به خود اقدام نموده و خرابی‌هایی به بار آورد که می‌داند ضررش جز به خودش عاید نمی‌شود؛ پس اینکه در ذیل نهی از خیانت فرمود: «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، برای این است که غیرت‌عصبیت حقه مسلمان را تهییج کرده و فطرت آنان را در این قضاوت بیدار کند، نه اینکه بخواهد شرطی از شرایط تکلیف را بیان کرده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۶۹-۷۰).

### ۳-۲-۲. جمع‌بندی آیه ۲۷ سوره انفال

چنان‌که در آیه «أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ: خودمان، امانت برای خویشتیم» (بقره: ۱۸۷) و بنا بر آنچه در آیه ۲۷ سوره مبارکه انفال آمده است، جامعه نیز برای ما امانت می‌باشد. سید قطب در این‌باره می‌نویسد:

همانا تخطی از انجام تکالیف و امور امت اسلامی در زمین، خیانت به خدا و رسول خداست. اسلام، مجرد گفتن عبارات و ادعیات با زبان نیست، بلکه راه و رسم کامل زیستن از طریق راه‌های دشوار و مشقات بسیار است. اساس این حیات بر قاعده لایله إلا الله است و این قاعده در سایه سوق

مردم به عبودیت حق و کشیدن اجتماع به سمت حاکمیت خدا و شریعت اوست. در این مسیر باید حق و عدل برای همه مردم تأمین گردد و با تعدی و طغیان مقابله شود. اقامه قسط و عدل به یک سنجه برای همه و آبادی زمین و قیام به انجام تکالیف حکومت‌داری از ضروریات این مسیر است. همه اینها اماناتی است که اگر کسی به انجام آنها مبادرت نرزد، خیانت کرده و عهد و پیمان الهی را نقض نموده و بیعت حضرت رسول ﷺ را شکسته است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۹۸).

براین اساس ادانکردن حقوق و وظایف در ارتباط با این امانت‌ها، خیانت است و نافرمانی خداوند در انجام تکالیف محسوب می‌شود؛ چنان‌که ابن عباس می‌گوید:

هرکس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند، نوعی خیانت به خدا و پیامبر ﷺ مرتکب شده است؛ همان‌گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت‌های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول ﷺ و مسلمانان است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۰۶).

بنا بر آنچه تاکنون از آیات به دست آمد، امر انتخابات که جزء تکالیف ذاتی حکومت‌هاست، به‌عنوان امانتی الهی و مردمی محترم است و دولت اسلامی باید در اقامه آن کمال تحفظ و درایت را لحاظ نماید تا به بهترین شکل انجام گرفته و نسبت به ثمرنشستن نتیجه انتخاب نیز کمال دقت را داشته باشد تا خیانتی در این امانت صورت نپذیرد. ازسویی مردم نیز به‌عنوان آحاد جامعه اسلامی باید در حفظ امانت خود بکوشند. آنجا که فردی شایستگی برای تصدی منصبی را در خود می‌بیند تا گره‌ای از کار مسلمانی باز کند، باید خود را معرفی کند تا در معرض انتخاب قرار گیرد و باقی افراد نیز با شرکت در امر انتخابات به ادای امانت خویش قیام کنند تا مشمول خیانت منهی در آیه و برخی روایات نباشند. حضرت امیرؓ فرموده است:

من تقدم علی قوم و هو یری فیهم من هو أفضل، فقد خان الله و رسوله والمؤمنین: هرکس خود را در جامعه بر دیگران مقدم بدارد و پیشوا شود، درحالی که بدانند افراد لایق‌تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است (امینی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۹۱).

### ۳-۳. آیه ۷۲ سوره احزاب

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا: یعنی همانا ما امانت [الهی] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت، اما او بس ستمکار و نادان است (احزاب: ۷۲).

### ۳-۳-۱. معنای امانت در آیه ۷۲ سوره احزاب

جمهور معتقدند امانت هر چیزی است که به انسان سپرده می‌شود و امر و نهی در امر دین و دنیا و تمامی جوانب شرع امانت است (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۰۲). از جمله وصایای حضرت امیر<sup>علیه السلام</sup> بدین شرح است:

همچنین است، ادای امانت کسی که از امانت‌داران نباشد، از رحمت حق نومید است؛ زیرا امانت به آسمان‌های افراشته و زمین گسترانیده شده و کوه‌های بلند و استوار که از آنها بلندتر و پهناورتر و فراتر و بزرگ‌تر نبود، عرضه شد. به واقع آسمان و زمین و کوه با وجود بلندی و پهناوری و قوت و ارجمندی از رفتن به زیر بار امانت امتناع کردند و از عقوبت پروردگار ترسیدند. آنها چیزی را دریافت‌ه بودند که موجودی ناتوان مانند انسان درنیافته بود. او ستم‌پیشه و نادان بود (نهج البلاغه: خ ۱۹۹).

ظاهر این وصیت تعمیم معنای امانت است.

ایای آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها سربازدنی طبیعی و به معنای عدم لیاقت و استعداد برای حمل این امانت بوده و احتمال دوم، ایای عرضی به معنای سربازدن اهل آسمان‌ها و زمین است و حمل کردن انسان نیز به معنای میل انسان به قبول امانت و داشتن صلاحیت عهده‌داری این امانت است. «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» نیز به معنای ظالمیت از طریق ارتکاب معاصی و جهالت به شأن امانت است و اشاره به دلیل استحقاق عقاب در صورت خیانت در امانت دارد. منظور از امانت در آیه همان امانت و امر و نهی است و دلیل بر آن آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» است، اما آنچه مسلم است، تخصیص امانت در این اخبار به ولایت و امامت منافاتی با عمومیت و شمول آن بر تمامی تکالیف ندارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۰۴).

### ۳-۳-۲. جمع‌بندی آیه ۷۲ سوره احزاب

به هر صورت به واسطه اوصاف ذاتی بشر، او امین الهی شمرده می‌شود و امانتی به او محول شده که آسمان‌ها و زمین از قبول این امانت سر باز زده‌اند. این امانت در معنای خاصش به امور حکومت‌داری و ولایت مربوط بوده و مشخص است که هرگونه تکلیفی در این باره مشمول آیه می‌شود و ادای آن واجب است. از سوی دیگر با تعمیم آیه و در نظر گرفتن معنای عام امانت نیز این تکالیف، بخشی از تکالیف عامه‌ای است که خداوند به انسان محول نموده است و برای

درامان ماندن از عقوبت، چاره‌ای جز اطاعت از این اوامر و نواهی باقی نمی‌ماند؛ بنابراین مشارکت مردم در تصدی امور حکومت اسلامی و برپایی فرآیند انتخابات و شرکت در آن، همگی امانت عرضه‌شده بر انسان‌اند و نباید کوچک‌ترین تخطی و لغزشی در آن صورت پذیرد.

### ۳-۴. آیه ۸ سوره مؤمنون

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ: و مؤمنان کسانی‌اند که امانت‌های یکدیگر را پاس می‌دارند و به پیمان خود وفادارند (مؤمنون: ۸).

پاس داشتن امانت یعنی قیام به حفظ و اصلاح. هر چیزی که ترک کردن آن خیانت به حساب آید، امانت است. عهد آن چیزی است که بنده برای تقرب به خداوند تعالی بر خود فرض می‌کند (نوی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۸۳). ابن کثیر امانات در آیه را به صورت «لأمانتهم» به کار برده و آن اسم جنس است و معنای آیه این‌گونه می‌شود که مؤمنان در تمامی اماناتی که به آنها اطمینان شده است، مراعات می‌کنند. زجاج معتقد است اصل معنای الرعی در لغت، اصلاح هر چیزی است که به متولی آن سپرده شده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۵۶).

#### ۳-۴-۱. معنای امانت در آیه ۸ سوره مؤمنون

امانات بندگان خدا، اموالی است که بعضی از ایشان بعضی دیگر را امین دانسته‌اند و به آنها می‌سپارند؛ چنانچه در حدیث اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است: «... و أمانات عباده فیما یأتمن بعضهم بعضاً عن المال و...» (فاضل کاظمی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۹۵)؛ به همین دلیل در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است: «قال أبو جعفر علیه‌السلام: إن أداء الصلاة والزكاة والصوم والحج من الأمانة و يكون الأمر لأمر بأداء الأمانة من الغنائم والصدقات و غیر ذلك مما يتعلق به حق الرعية» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۲۷۴). هر آنچه حق مردم به آنها تعلق گیرد امانت است؛ پس رأی مردم به واسطه امین دانستن حکومت و اطمینان به آن امانت است. ماهیت شیء در امانت بودن آن دخیل نیست، بلکه کیفیت عمل و نوع نیت است که امانت را مشخص می‌کند؛ بنابراین در صورتی که فردی به قصد امانت، هر چیزی را به دیگری بسپارد، آن شیء هر چند ناچیز، تبدیل به امانت می‌شود و حفظ آن بر امین واجب است تا زمان تأدیه فرارسد.

در تفاسیر ذیل این آیه، مفسران به شرح کاملی از معنای امانت پرداخته‌اند. امانت معنای



وسیعی دارد که نه تنها امانت‌های مادی مردم را از هر نوع دربرمی‌گیرد، بلکه امانت‌های الهی و پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام همه را شامل می‌شود. هریک از نعمت‌های الهی امانتی از امانات او هستند. پُست‌های اجتماعی و به‌خصوص مقام حکومت، از مهم‌ترین امانات است و به‌همین دلیل در حدیث معروف امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»، صریحاً آمده است: «ولایت و حکومت را به اهلش واگذارید». در آیه ۷۲ سوره احزاب نیز خواندیم که مسئله تکلیف و مسئولیت به‌عنوان امانت بزرگ الهی معرفی شده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». از آن مهم‌تر، دین و آیین خدا و کتاب او قرآن کریم، امانت بزرگ اوست که باید در حفظش کوشید. «عهد» نیز مفهوم وسیعی دارد که تمامی عهدها اعم از مردمی و پیمان‌های الهی را شامل می‌شود؛ زیرا «عهد» هرگونه التزام و تعهدی است که انسان نسبت به دیگری می‌دهد و بی‌شک کسی که به خدا و پیامبر او ایمان می‌آورد، با این ایمان تعهدات وسیعی را پذیرفته است. در اسلام، اهمیت فوق‌العاده زیادی به حفظ امانت و پای‌بندبودن به تعهدات داده شده و از مهم‌ترین نشانه‌های ایمان معرفی گردیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۸).

## ۲-۳. تفاسیر آیه ۸ سوره مؤمنون

در تفسیر عاملی به‌نقل از عبده و طنطاوی آمده است:

علما در علوم خود امانت‌دارند و باید به مردم که صاحب امانت و محتاج به آن‌اند، تعلیم نمایند. به هرچیزی که شما را امین دانستند، خواه کار باشد یا گفتار باشد یا مال یا علم و به‌طور کلی هر نعمتی که نزد انسان است و خود و دیگران از آن بهره‌مند می‌شوند، باید به صاحبان و مستحقان آن برساند (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۶).

سید قطب در این باره می‌نویسد:

جامعه اسلامی مسئول امانات عامه‌اند و در پیشگاه خداوند در برابر این عهد و تبعاتی که بر آن مترتب است، باید پاسخگو باشند. نص در مورد امانت، مجمل است و شامل همه امانت و عهدها می‌شود و اینکه گفته می‌شود مؤمنان امانت و عهدشان را پاس می‌دارند، یعنی این صفت در آنها دائمی و مربوط به تمامی زمان‌هاست. حیات جامعه اسلامی تضمین نمی‌شود، مگر در صورت ادای این امانت و رعایت عهدها تا اینکه هرکس در این جامعه است، اطمینان بیابد که امانت‌داری، قاعده اساسی زیست مشترک است و امنیت، اطمینان و اعتماد ضروری است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۴۵۶).

طنطاوی در این باره می نویسد:

امانت و عهد، جمیع آنچه از امور دین و دنیا بر انسان حمل شده، اعم از قولی و فعلی را در بر می گیرد. امانت نیز اعم از عهد است و هر عهدی چه به صورت قولی و چه عملی، نوعی امانت است. رعی نیز به معنای حفظ است و هرگاه گفته شود رعی الامیر رعیته رعایه یعنی آنها را حفظ می کند و به شئون آنها اهتمام می ورزد (طنطاوی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۱۴).

آنچه مسلم است، با این تفاسیر اهتمام به تمامی شئون مردم از وظایف حاکم اسلامی بوده و با حفظ آنها امانت الهیه حاکم ادا خواهد شد. سید قطب درباره اصل امانت داری که در این آیه به عنوان صفت بارز مؤمن از آن یاد شده است، این گونه می نویسد:

پای بندی به امانت و عهد از ستون های اخلاقی است که جامعه اسلامی بر آن بنا نهاده شده است. منشأ ضروری بودن رعایت امانت و عهد، همان رعایت امانت عظیمی است که خداوند آن را بر آسمان ها، زمین و کوه ها عرضه کرد و همگی از حمل آن ابا داشتند و انسان آن را پذیرفت و این امانت همان عقیده و پایداری بر آن در حال اختیار است، نه اضطرار. بازگفت، پافشاری و اصرار بر این اصل از جانب اسلام بدین سبب است که جامعه بر بستری از اخلاق، اعتماد و اطمینان شکل می گیرد؛ از این رو امانت داری و عهد شناسی، نشان نفس مؤمن و خیانت و خلف وعده، نشان فرد منافق و کافر است. این اصل چنان در جای جای قرآن و سنت تکرار شده است که مجالس برای شک در اهمیت این امر عظیم در عرف اسلامی باقی نمی ماند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۴۵۷).

### ۳-۴-۳. جمع بندی آیه ۸ سوره مؤمنون

امانات مختلف اند و به نسبت هرکسی معنایی دارد. وظایف به ظواهرشان به نسبت عده ای امانت محسوب می شود و به نسبت برخی دیگر اسرارشان و برای گروهی معاملات، گروهی جلسات و ارتباطاتشان امانت به حساب می آید. در معنای «لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ» احتمال می رود منظور از امانت، امور مردم باشد و معنای عهد نیز اعم از معنای عرفی آن بوده و هم شامل جایی است که عهدی بسته شده و هم آنجا که تعهدی به غیر عهد ظاهری بر ذمه فرد باشد. راعون نیز یعنی حافظان آن عهد و قیام کنندگان به معهود (ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۸). اشاره شد که اصل معنای رعی در لغت، اصلاح هر چیزی است که به متولی آن سپرده شده باشد. با این تفسیر مشخص می شود امور مردم که در دست دولت هاست و به انجام آن متعهدند، امانات آنها محسوب می شود و به حفظ و قیام به انجام و پاسداری از آن موظف اند و از جمله مهم ترین این امور، امر انتخابات

است که برگزاری، عمل به نتیجه و پاسداری از آن در برابر تمامی گزندها و گزیها وظیفه دولت است و باید مراعات گردد. اطلاع دیگران بر شایستگی کاندیداها نیز نوعی امانت است و امتناع از آن خیانت در امانت محسوب می‌شود.

#### ۴. تشریح امانت بودن حکومت، ملزومات و توابع آن

مشهورترین رساله که بر اساس مبانی فکری شیعه در مورد حکومت نوشته شده است، تنبیه الأئمة و تنزیه الملة است که نگرش شیعی را به امر حکومت روشن می‌سازد. نائینی در این کتاب قدرت سیاسی در نظام اسلامی را امانتی و غیرمالکیتی می‌داند و این‌گونه می‌نویسد: «حقیقت واقعیه و لب آن عبارت است از ولایت بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت، نه مالکیت و امانتی است نوعیه در صرف قوای مملکت» (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۴۴).

براین اساس حکومت اسلامی امانت خداوند در دست حاکم است و تمامی ملزومات و توابع این حکومت نیز به تبع امانت الهیه می‌باشد، اما نائینی در ادامه سخنی دارد که پا را فراتر از این مرز قرار می‌دهد و معتقد است تمامی حکومت‌ها اعم از اسلامی و غیراسلامی، دینی و غیردینی، مشروع و غیرمشروع، همگی نوعی امانت‌اند و به هیچ‌عنوان نمی‌توان آن را مالکیت حاکم بر مردم برشمرد. ایشان می‌فرماید:

«لا محالة سلطنت مجعوله» در هر شریعت و بلکه نزد هر عاقل، چه به حق تصدی شود یا به اغتصاب، عبارت از امانت‌داری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظایف راجعه به نگهبانی خواهد بود، نه از باب قاهریت و مالکیت و دل‌بخواهانانه حکمرانی در بلاد و فی مابین عباد (همان، ص ۶۹).

در این نگرش حکومت و مسئولیت در تمامی مراتب و شئون، امانت است و کسی که امین شمرده شده، به حفظ و پاسداشت آن موظف است و از آنجاکه تشخیص این امر حکمی عقلی و نه شرعی است، به مذهب و شریعت خاصی اختصاص ندارد و قابل تعمیم به تمامی امم و سرزمین‌هاست.

عقل امر حکومت و امور مربوط به آن را امانتی محوله به شخص حاکم و دستگاه حکومت درمی‌یابد؛ اعم از اینکه با دید استعاری به آن بنگرد یا به دنبال کشف حقیقت و ماهیت این نوع امور

باشد. در نگاه استعاری، حکومت به مثابه نوعی امانت است که در نگرش دینی از جانب خداوند و در دیدگاه غیردینی از سوی مردم به حاکم سپرده شده و او موظف است امانت‌دار باشد و در حفظ این امانت نهایت دقت و اهتمام را به کار گیرد. در نگاه غیراستعاری نیز عقل با تحلیل مراتب امانت درمی‌یابد همان‌گونه که امور حسی قابلیت امانت سپرده‌شدن را دارند، امور غیرحسی نیز از چنین قابلیت برخوردارند و امانت واقع می‌شوند. حکومت بر انسان‌های آزاد، حقی است که خداوند به‌عنوان حاکم مطلق دارد و در تفکر دینی این حق به فرستادگان الهی و جانشینان آنان واگذار شده است. تکالیف و وظایف چنین حاکمی نه از نوع قهری و مالکی، بلکه از باب امانت‌داری و اقامه وظیفه است. روشن است که برگزاری انتخابات، آرای مردم در فرآیند انتخاب و سپردن امور به دست فرد منتخب، همگی امانت محسوب می‌شوند و یدِ حاکم در تمامی آنها یدِ امانی است. با روشن شدن ماهیت امر انتخابات، حکم فقهی تمامی مراتب نیز روشن می‌گردد. انتخابات که از جنس ودایع باشد و یدِ حاکم امانی گردد، در صورت هرگونه افراط یا تفریط، حاکم ضامن است و باید در قبال آن مسئول باشد؛ هرچند گفتیم در برخی نظرات اهل سنت، اسلاف حتی در صورت قصور نیز به ضامن بودن امین قائل‌اند.

## نتیجه

بنا بر آنچه در آیات قرآن کریم و منابع بررسی شد، امانت به اموالی که مردم به یکدیگر می‌سپارند، منحصر نیست، بلکه اموال، دارایی‌ها، مناصب، مسئولیت‌ها، فرهنگ‌ها و میراث‌های تاریخی، همه امانت‌های الهی است که به دست افراد گوناگون در جامعه به امانت سپرده می‌شود و همگی موظف‌اند در حفظ این امانات و رساندن آن به صاحبان اصلی بکوشند. عالمان نیز در جامعه امانت‌دارانی‌اند که موظف‌اند حقایق را کتمان نکنند. افزون‌بر آن، وجود خود انسان و تمامی نعمت‌هایی که خدا به او داده است، امانت پروردگارند که انسان موظف است در حفظ آنها بکوشد. باتوجه به آیات قرآن کریم (ر.ک: نساء: ۵۸)، حکم به لزوم امانت‌داری در اول امر به حاکمان اسلامی مربوط است و با رجوع به سنت نبوی مشخص می‌شود که مردم نیز حاکم در مرتبه خویش قرار داده شده‌اند و آنان نیز مخاطبان این حکم‌اند. در این نگرش، منصب امانتی است که خداوند نزد صاحبان مناصب به ودیعه گذاشته و عمل به تمامی ملزومات آن، قیام به حفظ این ودیعه است.

باتوجه به آیات، علاوه بر اینکه مسئول باید حفیظ، آگاه، متخصص و باکفایت باشد، خود فرآیند انتخاب نیز نوعی امانت است؛ زیرا مردم باید به انتخاب کاندیدا مبادرت ورزند و موظف‌اند فرد اصلح را بشناسند و رأی به برتری و صلاحیت او نسبت به دیگران دهند تا دچار خیانت نشوند و امانت خویش را ادا نمایند. باتوجه به اینکه خیانت به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده، امانت در منطق قرآن کریم علاوه بر امانت‌های مالی، مفهوم وسیعی دارد که تمامی شئون زندگی اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را دربرمی‌گیرد. رعایت امانت و عهد در مناصب حکومتی به معنای حفظ مردم و اهتمام به تمامی شئون آنهاست.

باید توجه داشت گرچه کارکرد استعاره برخلاف نگرش عام در حوزه بیان، از نوع تخیل به حساب نمی‌آید و در آن ادعا می‌شود معنای موردنظر استعاره، با معنای لفظ مستعار از نظر عقلی همسان، متناسب و قابل اثبات است، باوجوداین پس از روشن شدن معنای امانت در دیدگاه قرآنی آشکار می‌شود که اطلاق امانت بر حکومت اسلامی، انتخابات، آرای مردمی و نتیجه انتخابات، استعاره نیست، بلکه براین اساس حکومت امانت خداوند در دست حاکم بوده و تمامی ملزومات و توابع این حکومت نیز به تبع امانت الهیه است. عقل نیز مؤید این دیدگاه قرآن می‌باشد؛ زیرا عقل درمی‌یابد که امر حکومت و امور مربوط به آن، امانتی محوله - از جانب خدا یا مردم یا هر دو - به شخص حاکم و دستگاه حکومت است، نه اینکه فقط نوعی تعبیر استعاری صرف باشد.

وقتی پای عقل به اثبات امانت بودن حکومت و ملزومات و تبایع آن باز می‌شود، دیگر امانت دانستن انتخابات و آرای مردمی صرفاً نگرشی شرعی نیست و این امر عقلی حتی قابل انطباق با دیدگاه سکولار می‌باشد؛ زیرا وقتی عقل تشخیص دهد حکومت امانت مردم در دست حاکم است، تفاوتی ندارد که این حکومت گزاره‌ای اسلامی یا غیراسلامی، دینی یا غیردینی و مشروع یا غیرمشروع باشد.

با روشن شدن ماهیت امر انتخابات، حکم فقهی تمامی مراتب آن نیز روشن می‌گردد. وقتی انتخابات امانت است، ادای آن به شکل مقتضی واجب بوده و وجوب ادای امانت، سبب وجوب حفظ آن می‌شود؛ زیرا ادای امانت ممکن نیست، مگر در صورت حفظ آن و از آنجاکه انتخابات از جنس ودایع بوده و ید حاکم ید امانی است، در صورت هرگونه افراط یا تفریط، حاکم ضامن است و باید در قبال آن مسئول باشد؛ هرچند گفتیم برخی علمای عامه به ضامن بودن امین به صورت مطلق نیز قائل‌اند.

## منابع

۱. ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد؛ كتاب التسهيل لعلوم التنزيل؛ بيروت: شركت دار الأرقم بن أبى الأرقم، ۱۴۱۶ق.
۲. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على؛ زاد المسير فى علم التفسير؛ بيروت: دارالكتاب العربى، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير؛ بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن عربى، محمد بن عبدالله؛ أحكام القرآن؛ بيروت: دارالجيل، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن فارس، ابوالحسين؛ معجم مقائيس اللغة؛ بيروت: دارالفكر، ۱۹۷۹م.
۶. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۷. ابوحيان، محمد بن يوسف؛ البحر المحیط فى التفسير؛ بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
۸. افراشى، آزيتا؛ استعاره و شناخت؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى، ۱۳۹۷.
۹. امينى، عبدالحسين؛ الغدير؛ تهران: دارالكتب الإسلاميه، ۱۳۸۷ق.
۱۰. اندلسى، عبدالحق بن عطيه؛ الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۲۲ق.
۱۱. ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۱۸ق.
۱۲. جرجانى، سيدامير ابوالفتوح؛ آيات الأحكام؛ تهران: انتشارات نويد، ۱۴۰۴ق.
۱۳. جصاص، احمد بن على؛ أحكام القرآن؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق.
۱۴. حسين پناهى، فردين و سيداسعد شيخ احمدى؛ «استعاره، حقيقت (بررسى نقش استعاره در تكوين پساساختارگرایی: با تکیه بر آرای دریدا)»، مجله فنون ادبى؛ ش ۲، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۱۸-۱۰۳.
۱۵. حویزى، محمد؛ التفسير لكتاب الله المنير؛ قم: چاپخانه علميه، ۱۴۰۲ق.
۱۶. درويش، محى الدين؛ اعراب القرآن و بيانه؛ سوريه: دارالإرشاد، ۱۴۱۵ق.
۱۷. راغب اصفهاني، حسين بن محمد؛ المفردات فى غريب القرآن؛ بيروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

۱۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۹. سبزواری، محمد بن حبیب الله؛ إرشاد الأذهان الی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۲۰. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر؛ تیسیر الکریم الرحمن؛ بیروت: مکتبة النهضة العربیة، ۱۴۰۸ق.
۲۱. سید قطب، ابراهیم شاذلی؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۲. شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۲۳. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۲۷. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۸. طنطاوی، سید محمد؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ قاهره: دار النهضة مصر، ۱۴۱۹ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۳۰. عاملی، ابراهیم موثق؛ تفسیر عاملی؛ تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰.
۳۱. فاضل کاظمی، جواد بن سعد؛ مسالک الأفهام الی آیات الأحکام؛ قم: نشر مرتضوی، ۱۳۸۹.
۳۲. فاضل مقداد، جمال الدین بن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۴. فضل الله، سید محمد حسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
۳۵. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۳۶. فیض کاشانی؛ ملا محسن؛ الأصفی فی تفسیر القرآن؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۷. قرآنی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳.

۳۸. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۹. کوچش، زولتان؛ استعاره‌ها از کجا می‌آیند (شناخت بافت در استعاره)؛ ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۹۹.
۴۰. گنابادی، ملاسلطان محمد؛ بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ ترجمه محمد رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۲.
۴۱. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار؛ ج ۲، قم: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ برگزیده تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۲.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۴۵. میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴۶. میرزا خسروانی، علی رضا؛ تفسیر خسروی؛ تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۴۷. نایینی، محمدحسین؛ تنبیه الأمة و تنزیة الملة؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۴۸. نووی، محمد بن عمر؛ مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۴۹. واحدی نیشابوری، علی بن احمد؛ أسباب النزول القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۵۰. هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغة؛ قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶.